



روایتی از یک موشک ابتکاری

۱۴ جلوی بمباران تهران را گرفت!

کارگردان مستند «تغییر مأموریت» بیان کرد که این مستند درباره خودکفایی نیروی هوایی است که در پی آن جلوی بمباران تهران در جنگ تحمیلی گرفته شد.



سجاد ریاحی کارگردان مستند «تغییر مأموریت» از آثار راه یافته به چهاردهمین جشنواره مردمی فیلم «همراه» در گفت و گو با اپرنا، درباره اثر مستند درباره یک روایت این مستند درباره یک تغییر بزرگ در نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران است. تغییری که با تشکیل جبهه خودکفایی نیروی هوایی اتفاق افتاد. وی ادامه داد: زمانی که به دنبال سوژه‌ای برای ساخت مستند بودیم،

سوژه‌ای مرتبط با پیشرفت‌های کشور می‌خواستیم و قصدمان این بود سراغ پیشرفتی برویم که ویژگی‌های خاصی داشته باشد. این سوژه هم اصلی‌ترین ویژگی‌اش این بود که تمامی پیشرفت‌های مرتبط با آن با پیگیری و هدایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چه در دوران ریاست‌جمهوری و چه در دوران رهبری‌شان، به سرانجام رسیده بود. موضوعات مختلفی پیشرفت به ذهن‌مان رسید، اما یکی از برجسته‌ترین این پیشرفت‌ها مرتبط با حوزه فعالیت‌های نظامی بود.

این مستندساز گفت: براساس پیگیری‌هایی که داشتم، به موضوع جبهه خودکفایی در نیروی هوایی ارتش رسیدیم. در دوران دفاع مقدس، صدها پروژه در قالب جبهه خودکفایی به سرانجام می‌رسد که ما در این مستند به دو مورد از این پروژه‌ها پرداخته‌ایم. یکی از آنها تجهیز کردن هواپیمای اف۱۴ به موشک سرجبل است. هواپیمای اف۱۴ آن زمان یکی از پیشرفته‌ترین هواپیمای جنگی آمریکایی بود که وقتی ایرانی تحریم می‌شود، در میانه جنگ، موشک‌های اف۱۴ برای آن تمام می‌شود و بزمنی که رو به اتمام بوده است، نیروهای جبهه خودکفایی، موشک دیگری را روی هواپیمای اف۱۴ سوار می‌کنند و این هواپیما به اوج قدرت خود بازمی‌گردد.

این مستندساز درباره جذاب‌ترین مشاهدات خود در فرآیند ساخت مستند «تغییر مأموریت» گفت: یکی از اتفاقات ویژه‌ای که در زمینه پیشرفت‌های نظامی با آن مواجه شدم، تجربه تبدیل لانچر مربوط به پرتاب موشک زمین به زمین، به لانچر مناسب شکار هواپیما بود. به تعییری موشک زمین به زمین را به موشک زمین به هوا تبدیل کردند که از نظر علم نظامی، اتفاق بسیار پیچیده به پیشرفته‌ای محسوب می‌شود.

تعمیر کاربری تجهیزات نظامی که طبیعتاً خطراتی هم به همراه داشته، فرآیند بسیار پیچیده‌ای محسوب می‌شود. خیلی از این اتفاقات در دهه ۶۰ در شرایطی رقم خورده که دسترسی به اطلاعات روز نظامی هم به این راحتی مقدور نبوده است. باید این دستاوردها را در بستر تاریخی خودشان بررسی کنیم.

این مستندساز در پایان تأکید کرد: بخشی از سرنوشت جنگ، به‌واسطه پروژه‌های جبهه خودکفایی تغییر کرد. دستاوردهای این جریان در تحولات جنگ تحمیلی بسیار مؤثر بود و حتی منجر به توقف حملات هوایی عراق به خاک ایران از مقطعی به بعد شد.

این مورد خاص تصویب کرد، بسیاری کارساز خواهد بود و یقیناً این اقدام‌ها می‌توانند به عنوان یک گام تأثیرگذار و دائمی در جهت حمایت از هنرمندان پیشکسوت و قدیمی باشد.

به هر صورت برگزاری مراسم و آیین‌های گرامی‌داشت فوت هنرمندان اگرچه کار بسیار پسندیده و قابل تقدیر است اما چه بهتر که بتوانیم با حمایت همه‌جانبه از هنرمندان پیشکسوت در زمان حیات آنها، قرداران زحمات

کشورمان با مشکلات فراوان معیشتی و شرایط زندگی ضعیف روبرو هستند، می‌توانند حال آنها را خوب کنند و در مقطعی که به زندگی خود ادامه می‌دهند بایستی این توجه از سوی مسئولان بیشتر باشد و از دخده‌های آنها بکاهد. این عزیزان سال‌ها با اجرای برنامه‌ها فرهنگی و فرهنگی دل میلیون‌ها نفر را شاد کردند، لذا امروز مدیران و مسئولان فرهنگی و هنری ایران اسلامی بایستی آستین‌ها را بالا بزنند و به وضعیت زندگی

متأسفانه با گذشت زمان و پشت‌سر گذاشتن سال‌های عمر، شاهد یا به سن گذشتن نسلی از هنرمندان عالی‌رنگ اینده در تلویزیون، سینما، تئاتر و موسیقی این سرزمین هستیم. برخی از آنها نیز در آنرا و مسکنی به دیار باقی می‌روند. هنرمندانی که پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی همیای مردم، یار و همراه امام(ره) و انقلاب اسلامی بودند و پای کار ملت ماندند و برخلاف چهره‌های طاغوتی، ترک کشور نکردند و تن به وطن‌فرشی ندادند. هنرمندانی که با هنر بدیع خود به مردم، انقلاب اسلامی و ارزش‌های دینی، مذهبی و اسلامی خدمت کردند. انسان‌های متعهدی که هرگز بمانند برخی از چهره‌های امروزی در پی ثروت‌اندوزی، زندگی تجملاتی و رویای آن‌ور آبی نبودند و همواره با مردم و در کنار مردم قرار گرفتند.

هنرمندانی چون مرتضی احمدی، پروانه معصومی، اسماعیل شنگله، محمدعلی کشاورز، اسفندیار قره‌باغی، احمدعلی راغب، جمشید مشایخی، عزت‌الله انتظامی، منوچهر نوردی، علی سلیمانی، اسماعیل سلطانیان، ماه‌چهره خلیلی، سیروس گرجستانی، فتحعلی اویسی، حمید خیرآبادی، ملکه زنجبیر، حمید منوچهری، آتیلا پسیانی، فردوس کاویانی، داوود رشیدی، سیامک اطلسی، انوشیروان ارجمند، احمد آقاو و... که هم‌اکنون در میان ما نیستند و اگر بخواهیم از همه آن هنرمندان متعهد و مردمی که سال‌ها به فرهنگ، دین و مذهب و آیین‌های مردمی این سرزمین اسلامی خدمت کردند و در حال حاضر در میان ما نیستند نام ببریم فهرست بلندبالایی خواهد شد. در نهایت هنرمند بسیار فرهیخته و بینگ آن آب و خاک که اخیراً از بین هنرمندان ما جانشده و به معبود خود پیوسته است، بانو توران مهرداد از هنرمندان قدیمی و باسابقه درخشان در رادیو که یکی از بنیان‌گذاران برنامه خاطرانگیز داستان شب رادیو ایران و دیگر برنامه‌های خاطرانگیز رادیو از ابتدای فعالیت این رسانه گرام بود. امروز فرهنگ و هنر کشورمان هنرمندی را از دست داده است که گنجینه‌های برای فرهنگ و هنر این مرز و بوم بود که هرگز جایگزین نخواهد داشت و این مسیر نشان می‌دهد که فرهنگ و هنر ایران طی سال‌های گذشته و سال‌های اخیر بسیاری از چهره‌های مشهور، محبوب، متدین، متعهد و مردم

لزوم حمایت همه‌جانبه از هنرمندان پیشکسوت

رسول شمالی ورزشنده



این هنرمندان توجه بیشتری کنند و نگذارند که خدای ناکرده هنرمندان متعهد کشورمان به تنهایی با مشکلات در کنار ما و در بین مردم ما هستند بایستی برای رفاه حال و معیشت مناسب زندگی آنها اقدام شود. بنابراین لازم است که مسئولان فرهنگی و هنری کشور از فعالیت و دروافت این هنرمندان پیشکسوت، همین امروز برای برطرف کردن مشکلات و تنگناهای زندگی این هنرمندان که بخشی از آنها هم‌اکنون خانه‌نشین هم شده‌اند تمهیدات لازم و کافی را به عمل آورند و دروافت این هنرمندان پیشکسوت، باتجربه و قدیمی را بیشتر دربایند و در حقیقت کار مثبتی که می‌شود امروز برای این قشر از هنرمندان عزیز انجام داد را به فرسدا موکول نکنند که خیلی دیر خواهد بود.

عادت نداشت‌ه و نارام وقتی درباره فیلمی نقد می‌نوسیم، آن را با صفات بد یا خوب و یا اقتضای و مزخرف یا عالی و شاهکار بنامم. اما واقعاً در مورد فیلم «پرسیلا» ساخته سوفیا کاپولا نمی‌توانم خودداری کرده و نگویم فیلم خیلی بدی است. از داستان و روایت و صحنه‌پردازی و دکوپاژ گرفته تا بازیگری و انتخاب آنها و تا انتخاب ترانه‌های الویس و تا لباس‌ها و حتی چهره‌پردازی‌ها و... در نگاه اول، به نظرم واری ناپذیری یا بی‌حوصلگی و یا کمبود توجه به زمان کم و... نوعی کپسلیتیگی بر فیلم باحکام بوده که حتی در یکی از عناصر آن، نشانی از عنصر جذباتی رؤیت نمی‌شود!!

اسمال فیلم‌های خسته‌کننده و کسالت‌بار زیاد دیدیم: از «استروید سیتی» (وس اندرسن) که برخلاف همه عادت‌های فیلم دیدن ۵۰ ساله‌ام اما این یکی با همه صبر و طاق و نشست و برخاست و چرت زدن و... را توانستم بیش از نیمه بینم و آن را نیمه‌کاره رها کردم تا دومین قسمت «اسپایدرمن» کارتونی که آن درهم جوشی بود و آن را هم با چرت زدن و دهها بار جا به جا شدن، از سر گذراندم تا... اما این تماشای خیلی بی‌معنی فیلم «پرسیلا» با تمام خطراتی که از دوران جاهلیت نوجوانی با الویس پرستی داشتم، خیلی عذاب‌آور بودا عرض

چهارمین جشنواره فیلم فجر

گام‌های خاموش جریان ضد فجر

سعید مستغابی بخش پانزدهم

چهارمین جشنواره فیلم فجر با تغییرات عمده‌ای برگزار شد. در بخش مسابقه اصلی سینمای ایران، تعدادی از فیلمسازان قبل از انقلاب دیده می‌شدند. گویا گام‌های مدیران سینما و مسئولان جشنواره برای به میدان آوردن برخی از آن دسته فیلمسازان، چه از نوع شبه روشنگر و به اصطلاح موج نوبی و چه از مدل فیلمفارسی، آرام و به طور بطنی و کم سر و صدا به تدریج به نتیجه می‌رسد.

عباس کیارستمی با فیلم «اولی‌ها» و محمد متوسلانی با فیلم «کفش‌های میرزا نوروز» از جمله این افراد بودند که کپارستمی وابسته به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که در اختیار دفتر فرح و از شاه‌های پروژه امریکایی فرانکلین بود و متوسلانی هم از جمله فیلمفارسی‌سازان شناخته می‌شد. به جز فیلم‌های این سه نفر، همچنان سیروس لوند (از جمله سینماگران اواخر رژیم شاه) هم با فیلم «آوار» در جشنواره حضور داشت. اما این فیلم و فیلم‌های «توبوس» (یدالله صمدی)، «پدر بزرگ» (مجید قاری‌زاده)، «تنوره دیو» (کیانوش عیاری)، «جاده‌های سرد» (مسعود جعفری جوزانی)، «جستجو در شهر» (حجت‌الله سیفی)، «خط پایان» (محمد علی طالی)، «زنگ‌ها» (محمدرضا هنرمند)، «زیر باران» (سیدالله داد)، «گمشده» (مهدی فیض‌زاده)، «مدیان» (علی زکان)، «هدار بسته» (رحمان رضایی) و «مدرک جرم» (منوچهر حقانی پرست) که نزدیک ۷۵ درصد آثار شرکت‌کننده در بخش مسابقه را تشکیل می‌دادند، تقریباً بدون ارتباط و بعضاً حتی در جهت مخالف فجر انقلاب و جنگ و دفاع مقدس به نظر می‌رسیدند.

در اوج سال‌های جنگ و تنها ۲ فیلم دفاع مقدس

در این جشنواره و بخش مسابقه اصلی آن، تنها فیلم «لمی به سوی ساحل» (رسول ملاقلی‌پور) درباره جنگ و دفاع مقدس بود و داستان فیلم «بهار» (ابوالفضل جلیلی) نیز بر بستر جنگ می‌گذشت. یعنی در واقع ۹ درصد فیلم‌های اصلی‌ترین بخش مهم‌ترین جشنواره سینمایی کشور به محوری‌ترین موضوع کشور یعنی سینمای جنگ و دفاع مقدس مربوط می‌شدند.

فیلم «آتش در زمستان» (حسن هدایت) نیز مانند فیلم قبلی او درباره میرزا کوچک خان و نهضت جنگل بود و فیلم‌های «آن سوز» («منوچهر عسکری نسب») «ایکویت» (محمد خلیلیان) و «توهم» (سعید حاجی میری) نیز به نوعی به انقلاب و مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی و مسائل آن مربوط می‌گردید. اما جایز جشنواره فقط در یک مورد جایزه مشترک هیئت داوران به فیلم «بهار» یعنی به مسئله اصلی کشور و مردم و انقلاب یعنی جنگ و دفاع مقدس رسید و تقریباً همه جایز اصلی به فیلم‌های با موضوع غیر فجر رسید.



«تنوره دیو» (درباره تلاش برای به‌دست آوردن آب در کویر و بارواری مردم تحت عنوان خرافات پیرامون آن)، «توبوس» (درباره جنگ حیدری و نعمتی در حالی جنگ و دفاع واقعی ملت در برابر جبهه کفر جهانی در واقعیت ادامه داشت و شاید فیلم می‌خواست این جنگ حق و باطل را هم به نوعی جنگ حیدری و نعمتی معرفی نماید)، «جاده‌های سرد» (درباره وضعیت ناپه‌نرجار روستاهای کشور در حالی که در همان زمان علی‌رغم همان ناپه‌نجرای و نابساغی‌ها و روستاییان بیش از سایرین عازم جبهه‌ها بودند)، «مدیان» (فیلمی شبه فمینیستی از به اصطلاح رنج و حرمان زن این دگر که در دوره مستها می‌سوزد بدون آنکه از زنان ایثارگر و مادران رزمندگان و شهدا ذکری شود که پیشترین رنج و فداکاری متعلق به آنان بود)، «پدر بزرگ» (درباره ادعای فاصله نسل‌ها و لزوم احترام به پدربزرگ‌ها در زمانی که پدربزرگ‌ها در کنار نوه‌ایشان عازم جبهه‌های دفاع از حیثیت دین و کشور بودند)، «اولی‌ها» (فیلم مستندی درباره شرایط خاص دانش‌آموزان کلاس اول دبستان) و «خط پایان» (درباره دوچرخه‌سواری که می‌خواست در مسابقات قهرمان شود

بدون اینکه از قهرمانان واقعی آن روزها در جبهه‌های حق علیه باطل یادی شود.)

نکته قابل توجه اینکه در همان روزهای که مدیران سینمایی بنا را بر تولید فیلم‌های جشنواره‌پسند گذارده بودند، اما به هر حال گروهی از فیلمسازان به ساخت فیلم‌های جنگی و دفاع مقدس روی آوردند. طرفه آنکه حتی آثار آنان توسط جشنواره فیلم فجر برای بخش مسابقه سینمای ایران پذیرفته نشد، در حالی که ساختار و روایت و قوت فرمیک آنها از بسیاری فیلم‌های به اصطلاح هنری بخش مسابقه بالاتر بود. از جمله، فیلم «فقطاها» ساخته ساموئل خاچیکیان (از فیلمسازان قبل از انقلاب که به هر حال فیلم جنگی ساخته بود ولی برخلاف دیگر سینماگران همدوره خودش، مورد توجه مدیران سینما و جشنواره فیلم فجر قرار نگرفت)، فیلمی که هنوز به عنوان پرربنده‌ترین فیلم تاریخ سینمای پس از انقلاب، شناخته می‌شود. فیلمی که در اوج روزهای بمباران تهران و شهرهای دیگر، جمعیت زیادی را به سالن‌های سینما کشانید، به آنها رهاقوت داد و در آن شرایط سخت جنگی که دشمن جناحیتاکر به شهرها و مردم می‌دفاع حمله کرده بود، برای مقاومت بیشتر، شوقیان قرار می‌داد.

هنوز آنها که در آن روزها به تماشای فیلم «فقطاها» در سالن‌های سینما نشسته، به خاطر دارند که مردم هنگام بخش‌صحنه‌های بمباران مواضع عراقی‌ها توسط جنگنده‌های ایرانی، چگونه دست می‌زدند و شادمانی می‌کردند.

اما این فیلم جنگی و مردمی نتوانست نظر مسئولان جشنواره فیلم فجر را جلب کرده و در بخش مسابقه فقط شرکت داده شود (نامزدی و جایزه پیشکش)، چراکه متولیان جشنواره درگیر روشنفکران‌ری‌های جشنواره‌های خارجی شده بودند!!

باز گشت فیلم‌های خارجی به جشنواره

اما در مقابل حذف فیلم‌هایی مانند «فقطاها» و بی‌اعتنایی به آثار هی همچون «لمی به سوی ساحل» که روایتی از جنگ خانه به خانه و رزمندگان اسلام در دفاع از خرمشهر بود، چهارمین جشنواره فیلم فجر، مجدداً پس از دو سال، فیلم‌های خارجی را در بخش‌های مختلف خود به نمایش درآورد. در بخش‌هایی مانند سینمای کودکان و نوجوانان، سینمای دهه ۸۰، جشن‌انداز سینما در آسیا و نمایش‌های ویژه که فیلم‌های عمداً غیر آمریکایی بخش شد، مانند: پدر سالار (برادران تلویزی) سوبادی پرویز (آن‌نقره) مرگ یک رئیس جمهور (بیزی کالاورویج)، فوتنامرا (کارلو لیترانی)، سه برادر (فرانچسکو ززی)، ساعت‌ساز سنت بل (بتران تورنیه)، مرد آهنین (آندری وایدا)، فیثش کارالدو (روبرت هرتسوک)، راه (یلماز گونی)، شطرنج باز (ساتیا جیت راری) و...

تا چندین دوره جشنواره فیلم فجر به همین صورت، بخش فیلم‌های خارجی خود را اغلب با آثار جشنواره‌های مختلف و فیلم‌های اروپایی و آسیایی پر کرد و همین فیلم‌های جشنواره‌ای نیز لگویی برای فیلم‌سازان داخلی شد تا به تقلیدهای مشابه دست زده و بخت خود را برای دریافت جایزه‌های جشنواره‌ای باز نمایند.

زمان آشنایی تا دورانی که در خانه الویس به سر می‌برد تا شک‌ها و حسادت‌های ساده‌لوحانه‌اش و تا غر ندرن های اعصاب خردکن و دعواهایش و بالاخره ترک همسر که بیشتر یک بازی بلاهت‌آمیز به نظر می‌رسد! تا حقانیت و مظلومیت و... که به محبوبیت منتهی شود.

و از طرف دیگر از ابتدا به نظر می‌رسد الویس در حق چنین موجودی ظلم و ستم روا می‌دارد! از همان زمان انشایی‌شان که علی‌رغم رابطه با دیگر زنان و دختران به او ابراز عشق می‌کند و اصل آن رابطه با فاصله ۱۰ سال و با دختر زیر ۱۸ سال (که در فرهنگ آمریکایی جرم تلقی می‌گردد) و نوعی سوءاستفاده از احساسات بی‌گناه دختر ۱۴ ساله تا دورانی که او را به خانه‌هایش می‌برد و عمدات نشان می‌دهد با دیگران ارتباط دارد و تا زمانی که به او داروهای مخدر داده و

میان نورها مانند شیخ شیطانی فیلم «جن‌گیر» بر روی تخت دختر نوجوان یعنی رنگی به نظر می‌رسد! و موسیقی «چنین گفت زرتشت» استراوس از فیلم «۲۰۰۱»: یک ادبیسه فضایی» (انچنان‌که در تیتراژ فیلم آمده) به گوش می‌رسد!

فیلم «پرسیلا» در کارنامه سوفیا کاپولا و در مقابل آثاری مانند «گمشده در ترجمه» و «فریب خورده» و «هاری آنتوانت» و حتی «فروری صخره‌ها» یک نقطه ضعف آشکار به نظر می‌رسد. اما طرفه آنکه همین فیلم و به خصوص بازیگرانش و به ویژه ایفاگر نقش پرسیلا مورد توجه فصل جوایز ۲۰۲۴ قرار گرفته و در لیست‌های متعددی از انجمن‌های نقد فیلم و مراسم‌های جوایز سینمایی به چشم می‌خورد! بازم ماجرا چیست؟



نگاهی به فیلم «پرسیلا»

همه چیزش بد است!

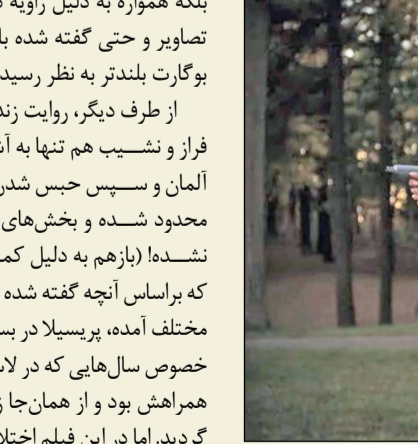
دوربین و روی میز تلوین و صدا بیرون می‌کشید. اما در فیلم «پرسیلا» اول همه انتخاب بازیگران بدتر از سایر بخش‌هاست: از ایفاگر نقش خود کاراکتر الویس یعنی «جیکوب اوردی» گرفته که با هیچ سریشی به آن نمی‌چسبید! از همه بدتر چنانچه به قول مرحوم ایرج دوستدار در دیوله جان وین که به کرک دوگلاس می‌گفت «چونه سوارخی»، اساما با فرم چهره الویس پرستی نمی‌خواند و بدترین انتخاب بازیگر برای این نقش بود حتی در دوران معروفیت الویس و با همه خط موی پریش و پریش و موهایی پریشانی و لباس‌های اجق وحقی اصلا نمی‌چسبید! واقعا حالا متوجه می‌شوم که انتخاب استین باتلر از طرف دیگر، روایت زندگی پرسیلا با آن همه فراز و نشیب هم تنها به آشنایی اولیه با الویس در آلمان و سپس حبس شدن در خانه او در ممفیس محدود نشده و بخش‌های دیگر به تصویر کشیده نشده! (بازهم به دلیل کمبود بودجه!!)، در حالی که براساس آنچه گفته شده و در گزارش‌های و کتب مختلف آمده، پرسیلا در بسیاری از برنامه‌های او به خصوص سال‌هایی که در لاس وگاس حضور داشت، همراهش بود و از همان‌جا زاویه‌هایشان مشخص گردید. اما در این فیلم اختلاف نظرها و عقاید وی با الویس در یکی دو صحنه بسیار گل‌درشت خلاصه شده و هیچ جزئیات مفیدی در آن دیده نمی‌شود.

گرچه قرار نیست در این فیلم نیز مانند فیلم «لویس»، به اجزاهای مختلف او پرداخته شود، چون فیلم درباره پرسیلاست و نه الویس پرستی اما به هر حال بخش مهمی از زندگی پرسیلا هم در جریان هنر اجزاهای الویس خصوصاً قطعی ۵- ۶- سال در هتل معروف لاس وگاس شمشاد شده و در جریانات مختلف معروف اجراه به تدریج نسبت به همسر مشهورش مسئله‌دار شده و او را راهی دکتر کرد، به دلیل این‌دند و باری و زن‌بارگی و اعتیاد به مواد، ترکش کرد و... اما تنها اجزای صحنه‌ای الویس پرستی در فیلم «پرسیلا»، سکاسی از دور و از پشت اوست که در



حقی در برابر اعتراض زنی که مادر بزرگ می‌خواندش، بی‌اعتنایی می‌کند و... همه اینها نشان از جنایتی دارد که الویس در حق پرسیلا انجام داده است. اما با توجه به جلوه‌های تماشایی پرسیلا که بسیار تروی ذوق می‌زند، تماشاگر و مخاطب هیچ‌گونه حسن نفرت یا بدی نسبت به الویس پیدا نمی‌کند اگرچه فیلم «پرسیلا» مانند فیلم الویس، در واقع از طرف الویس پرستی نیست و واقعاً از طرف پرسیلا باشد، اما چنین به نظر نمی‌رسد! در طرف الویس پرستی نیست و واقعاً از طرف پرسیلا باشد، اما چنین به نظر نمی‌رسد! در طرف الویس پرستی نیست و واقعاً از طرف پرسیلا باشد، اما چنین به نظر نمی‌رسد!

اسمال که در نوشته‌های پیشین هم مورد اشاره قرار گرفت یعنی «جنایت موجه»، اما «جنایت موجه» در فیلم «پرسیلا» چیست و کجاست؟ اصلاً مگر جنایتی در این فیلم اتفاق افتاده یا کسی کشته می‌شود؟ شاید این‌جا بتوان راز و رمز ناشی‌گری عمدی سوفیا کاپولا را دریافت که به هر حال او فیلمساز نابلدی نیست و برخی آثار قابل قبولش را نام ببریم. اما در فیلم «پرسیلا» در کمال حیرت به نظر می‌رسد از کمترین نکات هنر فیلمسازی، در راز او ساخته‌ا برای چه منظور؟ آیا مانند پدرش که بعد از آثار همچون «پدروخوانده» ها و «ینک آخرالزمان» و «دراکولا» برام استوگر» به «جک» و «تترو» و «توبکست» و... او هم می‌حوصله شده؟



برای فیلم سال گذشته «لویس» ساخته باز لوورمن، گزینه قابل قبولی بود. به نظرم همین حسام نواب صفوی خومان خیلی بهتر و هماهنگ‌تر بود! بعد از آن ایفاگر نقش خود پرسیلا یعنی «کایلی اسپینی» که علاوه بر قد کوتاه و فاضله‌اش با قد جیکوب الرودی اما در قاب‌های نمایشیه دوربین به بارزینگ گرفتگی بار استفاده می‌کرد و بازیگرانی را با هر کاری می‌رفت که بازیگر باشد و یا قبل‌کمتر در دید دوربین‌های سینما قرار گرفته بودند. نگاه کنید به شخصیت‌های فیلم‌هایی همچون «پول» یا «یک محکوم به مرگ ریخته» یا «موت» و یا «زن زاین» و ببینید چند بار یوریدیز هستند اینها مربوط به آثار برسون هستند که اساما به بازیگر و بازیگری اعتقادی نداشت و همه هنر سینما را از درون کادر



کردم همه چیزش بد بود، اینکه مثلاً فیلمساز ادعا کند می‌خواستم از زرق و برق‌ها و روایت‌های غلوا آمیز لاقی در مورد این فیلم، حرف مفت به نظر می‌رسد. دیگر فیلمساز از زرق و برق دورتر مانند روبر برسون که در تاریخ سینما نداریم، کسی که اغلب از بار بازیگر گرفته که بار استفاده می‌کرد و بازیگرانی را با هر کاری می‌رفت که بازیگر باشد و یا قبل‌کمتر در دید دوربین‌های سینما قرار گرفته بودند. نگاه کنید به شخصیت‌های فیلم‌هایی همچون «پول» یا «یک محکوم به مرگ ریخته» یا «موت» و یا «زن زاین» و ببینید چند بار یوریدیز هستند اینها مربوط به آثار برسون هستند که اساما به بازیگر و بازیگری اعتقادی نداشت و همه هنر سینما را از درون کادر

از همین روی جرم و جنایتی که در حق پرسیلا انجام داده در حسن و حال تماشاگر دافعه ایجاد نکند و به نوعی با ابتر گذاردن رفتارهای پرسیلا، تکراره و بیشتر در سرنوشت تلخی مقرر می‌داند که شاید اگر با ذهنیت آگاه‌تر با دنیای الویس به عنوان یک سوپر سلبریتی ارتباطی می‌گرفت و وارد می‌شد آن قدر خنگ‌بازی و بلاهت در نمی‌آورد، گرفتار و آن سرنوشت تلخ نمی‌شد. سرنوشت تلخی که هیچ ترحمی بر نمی‌انگیزد برعکس سرنوشت الویس که ترحم‌برانگیز به نظر می‌رسد.